
تحلیل و بررسی تدوین حدیث از نگاه جی. رابسون در دایرة المعارف اسلام

محمدجواد اسکندرلو*

سید رضا مؤدب**

◀ چکیده:

رابسون (Robson) خاورشناس انگلیسی در جلد سوم دایرة المعارف اسلام، مدخلی را به معرفی حدیث اختصاص داده است. وی در این مدخل به موضوعاتی از قبیل واژه‌شناسی حدیث در لغت و اصطلاح، تدوین حدیث، معرفی جوامع حدیثی فریقین، نقد حدیث، تبیین اقسام و درجات احادیث صحیح، ذکر و تعریف اصطلاحات مختلف حدیثی مربوط به ماهیت سند، مرتبط با متن حدیث و سرانجام به طرق تحمل حدیث می‌پردازد.

این مقاله به نقد و بررسی دیدگاه‌های او در خصوص «تدوین حدیث» اختصاص دارد که می‌نویسد سنت در آغاز جزء منابع دین نبوده و به تدریج از منابع دین شمرده شده است، ضمن آنکه در برخی از بلاد اسلامی، در آغاز، متن حدیثی وجود نداشته و تدوین حدیث به همراه سند به قرن‌های بعد برمی‌گردد؛ نگارندگان در این مقاله، با بررسی‌های تاریخی، نادرستی این ادعا را نشان داده‌اند.

◀ کلیدواژه‌ها:

حدیث، سنت، خبر، اثر، جوامع حدیثی، رابسون.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه / mj_eskandarlo@miu.ac.ir

** استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع معتبر اسلام که گسترده‌ترین سند دین‌شناسی به شمار می‌رود، از جایگاه بسیار والا و مهم برخوردار است؛ از این رو، محدثان مسلمان در زمینه حفظ، نگارش و شرح و نشر آن در طول تاریخ اسلام، تلاش‌های فراوانی کرده‌اند و اکنون نیز مطالعات حدیث‌پژوهی مفصلی همچون پیشینیان در خصوص حدیث دارند که سبب گسترش دانش حدیث شده است.

از سوی دیگر، بررسی‌های حدیث‌پژوهی خاورشناسان از سه قرن هم فراتر رفته و آثار متعددی در قالب کتاب و مقاله ارائه کرده‌اند که آن‌ها نیز در واقع موجب شکوفایی بیشتر این دانش شده است؛ لیکن جای تردید نیست که آنان در حوزه‌های گوناگون حدیث، پرسش‌ها و نیز شبهاتی را مطرح ساخته‌اند که سبب ابهام شده است.

مطالعات شرق‌شناسی در حوزه حدیث، نشانگر آن است که نخستین بررسی و پژوهش خاورشناسان در زمینه حدیث، به قرن هفدهم برمی‌گردد که هربلو (Herbelot) خاورشناس فرانسوی (1625-1695) در دایرة المعارفی تحت عنوان کتابنامه شرقی، مقاله‌ای درباره حدیث تدوین کرد؛ پس از آن در قرن نوزدهم، برخی از مستشرقان به ترجمه و تصحیح پاره‌ای از کتب حدیثی پرداختند. البته حدیث‌پژوهی آنان به صورت گسترده به نیمه دوم قرن نوزدهم مربوط می‌شود که غالباً سیره پیامبر (ص) را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در اواخر قرن نوزدهم، مستشرق مجاری به نام گلدزیهر (Goldziher) (1850) — 1921 با رویکردی اثبات‌گرایانه (Positivistic) به بررسی گسترده‌ای در باب حدیث پرداخت ولی به این نکته منتهی شد که احادیث پیامبر (ص) و صحابه فاقد اعتبار تاریخی‌اند زیرا اغلب در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس گزارش شده‌اند و ناشی از رشد و تکامل فقه و اصول عقاید مسلمانان است.

در سال 1950، شناخت (1902 - Schacht) (1962) روش دیگری را در زمینه نقد احادیث پایه‌گذاری و ادعا کرد که با این شیوه می‌تواند تاریخ پیدایش هر حدیث و چگونگی جعل آن را معین سازد و به این نتیجه نایل آمد که تمامی احادیث فقهی منسوب به پیامبر (ص) جعلی‌اند و در اواسط قرن سوم هجری از سوی صاحب‌نظران مکاتب فقهی متأخر به وجود آمده‌اند. در اواخر قرن بیستم، با ظهور دوره فرهنگی (Culturalturn) موج نوینی از حدیث‌پژوهی در میان خاورشناسان پدید آمد که در رأس آنان، هارالد موتسکی (Harald Motski) خاورشناس آلمانی است که موفق شد آرای خاورشناسان پیشین به‌ویژه گلدزیهر و شناخت را مورد نقد و بررسی قرار دهد و مخدوش سازد.

مدخل حدیث در جلد سوم دایرةالمعارف اسلام، توسط خاورشناس انگلیسی بنام جان رابسون (J. Robson) (1890-1981) تألیف شده است که نقل قول‌های این مقاله بر اساس آن است. او دکترای زبان‌های شرقی را از دانشگاه گلاسکو دریافت کرد و در سال‌های 1915-1916 میلادی استاد دانشگاه گلاسکو شد. سفرهایی به کشورهای عراق، هند و عدن انجام داده است و آثار حدیث‌پژوهی او عبارت‌اند از:

1. تحقیق و چاپ الموصول الی علم الحدیث نیشابوری به سال 1953م.
2. مقاله‌ای با عنوان الاسناد فی الحدیث عند المسلمین در سال‌های 1953-1954م در مجله انجمن شرقی گلاسکو.
3. مواد الحدیث، سال 1951م.
4. الحدیث ترتیب و فهرسة، سال 1951م.
5. الاساس الثانی فی الاسلام الحدیث، سال 1951م.
6. الغزالی و السنة، سال 1955م.
7. مقاله‌ای درباره صحیح مسلم به سال 1949م در مجله انجمن پادشاهی شرق.

8. ابن اسحاق و الاسناد که در سال 1955 م در نشریه کتابخانه ریلاندر چاپ شد.

او همچنین مقالاتی درباره حدیث در چاپ دوم دایرةالمعارف اسلام دارد. (ر.ک: عقیقی، 1964، ج 2، ص 124 - 125)

تحلیل و بررسی تدوین «حدیث» از نگاه جی. رابسون در دایرةالمعارف اسلام

رابسون در تعریف حدیث می نویسد: «حدیث که در لغت به معنای قصه و سخن است، همراه با الف و لام تعریف (الحدیث) برای سنت به کار می رود.» لازم است ذکر شود که تعریف مذکور از دو جهت مخدوش است، زیرا لغت حدیث به معنی جدید می باشد و در برابر قدیم به کار می رود و از ابن حجر نقل شده است که مراد از آن، سخن پیامبر (ص) است که امری جدید و حادث به شمار می رود و در برابر قرآن که کلام قدیم است، به کار می رود. دیگر اینکه «الحدیث» را مترادف با «سنت» دانسته و به هیچ منبعی ارجاع نداده است و حال آنکه این دو، اصطلاحاتی از هم جدا و دارای تعاریفی مستقل اند. (مؤدب، 1382، ص 18)

رابسون، در ادامه به ذکر مترادف هایی برای حدیث تحت عنوان «خبر»، «اثر»، «سنت» می پردازد و می نویسد: خبر که در لغت به معنای اخبار و اطلاعات است، گاه برای احادیث نبوی و گاه برای احادیث منقول از صحابیان یا تابعان استعمال می شود؛ بدیهی است که چنین تعریفی، ویژه محدثان اهل سنت است که مستند آن را ذکر نکرده و دیدگاه شیعه را نیز نادیده گرفته اند. در واقع، خبر در اصطلاح محدثان به دو معنی به کار رفته است: 1. نظر غالب بر آن است که خبر، مرادف حدیث می باشد. محدثانی همچون شهید ثانی در *الرعاية فی علم الدراية*، علامه مامقانی در *مقباس الهدایه و صبحی صالح در علوم الحدیث و مصطلحه*، همین رأی را برگزیده اند؛ 2. برخی بر این باورند که خبر عام تر از حدیث است، زیرا

تحلیل و بررسی تدوین حدیث از نگاه جی. رابسون در... □ 103

حدیث مخصوص به معصوم (ع) ولی خبر اعم از معصوم و غیر معصوم است. (همان، ص 21)

رابسون در تعریف «سنت» اذعان می‌دارد که این اصطلاح به عادت و رویه‌ای اطلاق می‌گردد که علاوه بر پیامبر شامل امت صدر اسلام نیز می‌شود. حال آنکه چنین دیدگاهی در میان همه مسلمانان مورد اتفاق و اجماع نظر نیست بلکه از نظر شیعه، سنت صحابیان پیامبر (ص) همانند سنت پیامبر نبوده و اعتبار مستقلی ندارد. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «اما احادیثی که از صحابه نقل می‌شود، اگر متضمن قول یا فعل پیغمبر اکرم (ص) باشد و مخالف با حدیث اهل بیت نباشد، قابل قبول است و اگر متضمن نظر و رأی خود صحابه باشد، دارای حجتی نیست. (طباطبایی، 1380، ص 110)

رابسون، در مدخل حدیث *دائرة المعارف اسلام*، ذیل عنوان پیدایش و تدوین حدیث می‌نویسد: «سنت به تدریج به عنوان دومین منبع معتبر نسبت به قرآن به شمار می‌آید» و معتقد می‌شود که سنت از روز نخست منبع دین نبوده است؛ ولی چنین ادعایی قابل قبول نیست چراکه خداوند از آغاز نزول وحی خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: 44) ما این ذکر قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها تبیین کنی.»

بدیهی است که سنت پیامبر گرامی بر اساس این‌گونه آیات از همان صدر اسلام و نزول قرآن کریم از جایگاه بسیار والا و ارزشمندی برخوردار بود و حدیث آن حضرت به مثابه وحی الهی تلقی می‌شد؛ گرچه افراد فاسق و منافق با سنت پیامبر (ص) به مخالفت برمی‌خاستند لیکن بسیاری از صحابیان آن حضرت در برابر سنتش فروتن و فرمانبردار بوده و از همان آغاز سنت، آن حضرت را مکمل و متمم وحی قرآنی می‌دانستند.

رابسون در ادامه آورده است: «پیامبر تأثیر فراوانی بر معاصران خویش گذارده بود»؛ کلام وی قابل تأمل است زیرا اگر مقصود رابسون آن است که سخنان قرآن

که همان کلام الهی است، با اذن و مشیت الهی در افراد بشر از طریق پیامبر (ص) نفوذ کرده و تأثیرات تربیتی و توحیدی به جای نهاده بود، سخنی حق و مطابق با واقع است ولی در صورتی که مرادش از این تعبیر، نفی اصالت الهی بودن قرآن باشد، آن چنان که از کلام برخی مستشرقان برمی آید و اینکه ماهیت قرآن را به سخنان شخص پیامبر مستند کند، در این صورت ادعایی گزاف بوده و با آیاتی از قبیل «إِنَّهُ هُوَ الْوَحَىُّ وَإِلَّا وَحَىُّ يُوحَىٰ» (نجم: 4) ناسازگار است؛ زیرا مفسران معتقدند که قرآن وحی الهی است و پیامبر مبین آن‌هاست. (طباطبایی، 1417ق، ج 19، ص 27)

رابسون در ادامه می‌افزاید: «در سرزمین‌های فتح شده توسط مسلمانان برای بازگو نمودن حوادث و جریانات، هیچ متن رسمی وجود نداشت و در زمینه ثبت آن‌ها تلاش اندکی صورت می‌پذیرفت. در آن زمان، هیچ نظریه‌ای وجود نداشت که سنت، دومین منبع معتبر در برابر قرآن به شمار می‌رود چراکه مجموعه مدونی از احادیث فراهم نیامده بود.» در نادرستی چنین ادعایی باید بیان داشت که پیامبر اکرم (ص) نه تنها بر فراگیری و نشر احادیث اهمیت می‌داد، بلکه بر ثبت آن‌ها نیز اهتمام می‌ورزید و آن را نشان فرهنگ دینی اسلام می‌شمرد؛ مانند آنکه هنگام فتح مکه، رسول خدا (ص) مطالبی در اهمیت مکه و حرم امن الهی فرمودند. ابوشاه که مردی از اهل یمن بود، درخواست کرد تا حدیث پیامبر (ص) برای او نوشته شود، حضرت به نوشتن آن برای او امر کرد؛ در روایات متعددی نسبت به نوشتن حدیث امر شده یا هنگام پرسش از آن حضرت در مورد نوشتن احادیث به دلیل امکان فراموشی آن‌ها، پیامبر (ص) کتابت را توصیه یا آن را امری مجاز دانسته‌اند. (بخاری، 1401، ج 1، ص 40) همچنین *امالی پیامبر (ص)* که شامل مواردی است که خود به املائی روایت پرداخته و صحابه بزرگواری همچون علی (ع) آن را تدوین می‌کرده‌اند (مجلسی، 1403ق، ج 44، ص 100) و نیز نوشته‌های رسول خدا (ص) (احمدی میانجی، ج 1، ص 35) که همان مکاتبه‌هایی که به کارگزاران و صحابه خود یا غیر مسلمانان، داشته است، نظریه رابسون را باطل می‌سازد؛ چطور ممکن است که پیامبر (ص) بیش از پنجاه کاتب حدیث داشته باشد که دارای صحیفه یا

نسخه و مکتوبی در مورد حدیث از پیامبر باشند، آن‌گاه گفته شود که در آن زمان، هیچ متن مکتوبی از حدیث وجود نداشته است. (حسینی جلالی، 1413ق، ص 52/ مهدوی‌راد، 1388، ص 44/ مؤدب، 1384، ص 31)

رابسون در خصوص اسناد حدیث می‌گوید: به تدریج ضرورت فراهم آمدن اسناد برای احادیث به وجود آمد و بر اساس ادله و شواهد می‌توان باور کرد که این کار تا اندازه‌ای به اواخر قرن اول برمی‌گردد، لیکن به نظر می‌رسد که ضرورت داشتن زنجیره کامل اسناد احادیث که متصل به منبع اصلی باشد، به اواخر قرن دوم مربوط می‌شود. رابسون که به امر تاریخ‌گذاری اسناد حدیث پرداخته، نظر محدثان شیعه و برخی اهل سنت را که جمع زیادی از مسلمانان اند، نادیده گرفته و بر اساس دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت، موضع گرفته است؛ چراکه از نظر حدیث‌پژوهان شیعی و برخی از اهل سنت تدوین سند حدیث به آغاز قرن اول برمی‌گردد. (مؤدب، 1384، ص 24) دکتر صبحی صالح نیز می‌نویسد: «کثر نویسندگان در زمان پیامبر (ص) بعد از اینکه آن حضرت، اجازه عام دادند که هرکس قدرت دارد، می‌تواند حدیث بنویسد، این کار را انجام دادند و ما اخباری مبنی بر تفاوت اسانید این نوشته‌ها از لحاظ قوه و ضعف، در دست داریم و برخی از این نوشته‌ها از لحاظ سند کاملاً قوی بوده است. (صبحی صالح، 1376، ص 23)

رابسون بر این باور است که پیروزی هواداران حدیث و اینکه حدیث به تدریج به عنوان دومین منبع اسلام نسبت به قرآن به رسمیت شناخته شد، مرهون ابتکار عمل آقای شافعی بوده است زیرا شافعی بر این استدلال تأکید ورزید که هر جا قرآن از «کتاب» و «حکمت» سخن گفته است. (ر.ک: بقره: 151/ آل عمران: 164/ نساء: 113/ جمعه: 2) از کتاب، «قرآن» و از حکمت، «حدیث» را اراده کرده است. اینجا بود که به حدیث، نوعی از عنوان وحی ثانوی داده شد. رابسون در این ادعا، دچار پیش‌داوری بارز و قضاوت یک‌سویه شده و دیدگاه بسیاری از مفسران را ذیل آیات مذکور، نادیده گرفته و تنها سخن شافعی را حق و مطابق

با واقع انگاشته است؛ زیرا در تفسیر نمونه آمده است: «حکمت در اصل به معنی منع کردن به قصد اصلاح است، و لجام مرکب را بدین سبب حکمت گویند که او را منع و مهار کرده و در مسیر صحیح قرار می‌دهد، بنابراین مقصود از حکمت، دلایل عقلی است و از اینجا روشن می‌شود که ذکر کتاب و حکمت پشت سر یکدیگر می‌تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنی «وحی» و «عقل» بوده باشد، یا به تعبیر دیگر، احکام آسمانی و تعلیمات اسلام در عین اینکه از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد با ترازوی عقل، کلیات احکام قابل سنجش و درک است. (مکارم شیرازی، 1372 ش، ج 24، ص 107) البته در برخی از تفاسیر شیعی، حکمت به معنای سنت گرفته شده است. برای نمونه، در تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه 164 آل عمران: «... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» آمده است: «و يعلمهم القرآن و السنة بعد ما كانوا اجهل الناس و ابعدهم من دراسة العلوم: و خدا به آنان قرآن و سنت را می‌آموزد پس از آنکه نادان‌ترین مردم نسبت به بررسی دانش‌ها بودند.» (طبرسی، 1415 ق، ج 1، ص 218) لیکن اولاً تفسیر حکمت به سنت، امری اجماعی و قطعی نیست، ثانیاً بر فرض که چنین معنایی صحیح باشد، اختصاص به شافعی ندارد.

رابسون، در خصوص جمع‌آوری مکتوب احادیث در قرن اول، به دیده شک نگریسته و قرن اول را دوران نقل شفاهی می‌داند و در ذیل عنوان «جوامع حدیثی» آورده است:

«این نظریه از سوی برخی مطرح گردید که احادیث صرفاً باید به گونه شفاهی نه به صورت مکتوب، نقل شوند و حتی احادیثی در کتب وجود داشت که چنین دیدگاهی را تأیید می‌کرد.»

در نادرستی این نظریه می‌توان به احادیث متعددی از پیامبر (ص) استناد کرد که آن حضرت دستور به کتابت حدیث داده‌اند. از رافع بن خدیج روایت شده است که می‌گوید: روزی ما مشغول بحث بودیم پیامبر (ص) از پیش ما عبور کرد و سؤال فرمود درباره چه چیز سخن می‌گویید؟ پاسخ دادیم آنچه از شما

شنیده‌ایم. بعد پرسیدیم ای رسول خدا آیا آنچه از شما می‌شنویم، بنویسیم؟ فرمود: بنویسید و هیچ اشکالی ندارد: «کتبوا و لا حرج» (خطیب بغدادی، 1974 م، ص 72) همچنین از انس بن مالک نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: «قیدوا العلم بالکتابه» (حسام‌الدین هندی، 1405ق، ج 10، ص 249) در این‌گونه احادیث، پیامبر (ص) آشکارا نسبت به نوشتن حدیث امر کرده‌اند. (حسینی، 1413ق، ص 91)

رابسون در ادامه می‌افزاید: هنگامی که کتب رسمی‌تر برای نخستین بار تدوین شدند از نوع آثار مسند بودند، بدین معنا که احادیث هر صحابی در یک مجلد جمع‌آوری می‌شد. در تبیین آثار مُسند، آن‌گونه که این خاورشناس حدیث‌پژوه ارائه کرده، دو اشکال مشاهده می‌شود: نخست آنکه کتاب مُسند، صرفاً به کتابی اطلاق نمی‌شود که در آن، احادیث به ترتیب صحابه از روی حروف الفبایی آمده باشد، بلکه گاه به ترتیب محاسبه سوابق اسلامی یا بر مبنای انساب است. (صبحی صالح، 1376، ص 212) ضمن آنکه اصطلاح مسند غالباً در مورد احادیثی به کار می‌رود که به همراه سند و ذکر روایان است و نباید آن اصطلاح را با کتب مُسندنگاری خلط کرد. در کتاب *علم الدرايه تطبیقی* آمده است که تعریف حدیث مسند در نظر محدثان اهل سنت، همانند تعریف محدثان شیعه است، با این تفاوت که نزد اکثر محدثان اهل سنت، اطلاق مُسند، مربوط به اسناد از پیامبر (ص) است و لذا شامل حدیث مرسل، معضل و منقطع نیز می‌شود؛ بر خلاف صبحی صالح که معتقد است، مسند با انقطاع و ارسال و... قابل جمع نمی‌باشد. (مؤدب، 1384، ص 79)

رابسون در مقام داوری و ارزش‌گذاری نسبت به کتب حدیثی مسلمانان، دچار یکسونگری شده و در خصوص مصادر حدیثی اهل سنت چنین اظهار نظر کرده است: «شش کتاب از همین آثار مصنف سرانجام بر سایر کتب، برتری یافتند. معتبرترین آن‌ها، صحیح بخاری و صحیح مسلم به شمار می‌روند، و پس از آن دو به لحاظ اهمیت، آثار سنن ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه قرار می‌گیرند.

پیداست که چنین جایگاه والایی برای جوامع یاد شده قائل شدن، مختص به جمع زیادی از اهل سنت است. آن‌ها درباره صحیحین دچار افراط و مبالغه شدید شده‌اند، به گونه‌ای که به عالمان و پژوهشگران اجازه بررسی درباره صحیحین را نمی‌دهند و آن‌ها را مانند وحی منزل مصون از هرگونه اشتباه، و بالاتر از این می‌دانند که اظهار نظری درباره احادیث آن‌ها به عمل آید و این کار را مستلزم توهین به قرآن مجید و غیر قابل عفو می‌شمارند. آنان همه احادیث این دو کتاب را به تأیید و امضای رسول خدا رسیده می‌دانند و گاهی برای صحیح بخاری خوابی دیده و آن را کتاب رسول خدا معرفی کرده‌اند (عسقلانی، 1413ق، ج 1، ص 9/ سیوطی، 1393ق، ج 1، ص 88) و مؤلف سنن ترمذی درباره اهمیت آن گفته است که «این کتاب در هر خانه‌ای باشد مانند این است که در میان این خانه پیغمبری سخن می‌گوید» (ترمذی، مقدمه) و درباره سنن ابی داوود گفته‌اند که قرآن مجید، ریشه و پایه ایمان و سنن ابی داوود برنامه اسلام است. (ابی داوود، 1410ق، مقدمه / نصیری، 1385، ص 273)

در میان این شش کتاب، صحیح بخاری و صحیح مسلم بیش از کتاب‌های چهارگانه دیگر اهمیت دارد، یعنی این دو کتاب رتبه اول و کتاب‌های چهارگانه دیگر در مرتبه دوم از اهمیت است (ر.ک: نجمی محمد صادق، 1386، ص 104 و 110) اما برخی از پژوهشگران و عالمان کنجکاو، نادرستی چنین مدایح و داوری‌های اغراق‌آمیز را اثبات کرده‌اند. و نکته قابل توجه این است که بسیاری از ناقدان و منتقدان به صحاح سته خود از اهل سنت اند. برای نمونه، می‌توان ابوذرعه رازی (م 264 ق)، دارقطنی (385 ق)، نوری (676 ق)، ابن حجر (852 ق) قاضی ابوبکر باقلانی (403 ق)، ابن همام (879 ق) را نام برد که همگی صحت و اعتبار تمام روایات کتب مذکور را زیر سؤال برده و وثاقت مؤلفان آن‌ها را مخدوش ساخته‌اند (همان، ص 166-122)؛ برخی از حدیث‌پژوهان شیعه درباره ضعف احادیث صحیحین معتقدند که عده‌ای از رجال و اسناد صحیحین غیر قابل اعتماد و بلکه افرادی‌اند که از نظر علم رجال مردودند و مؤلفان این دو کتاب، بر

عقیده خود تعصب شدیدی داشته و در نقل و انتخاب احادیث، طبق سلیقه خویش عمل کرده و از نقل حدیث‌های صحیح و معتبر در خصوص اهل بیت پیامبر اسلام (ص) خودداری کرده‌اند. (همان، ص 126) بنابراین، اینکه آقای رابسون به این آرا و دیدگاه‌های مخالف درباره جوامع سته هیچ اشاره‌ای نکرده، یا ناشی از جهل و ضعف اطلاعات اوست و یا برگرفته از تعصب و غرض‌ورزی وی است.

اشکال دیگری که بر این نظریه رابسون وارد می‌باشد، این است که ادعا کرده: «از آنجا که هیچ نهاد رسمی معتبری وجود نداشت که عهده‌دار تدوین کتب حدیث شود، لذا محدثان چاره را در این دیدند که دست به دامن مردم شوند.» پاسخ این است که از نظر شیعه، وجود امامان معصوم (ع) برای سه قرن، مهم‌ترین نهاد و غنی‌ترین منبع و مرجع موثق الهی در ذکر احادیث و تبیین قرآن کریم و سنت نبوی بوده و لذا امت اسلامی، هیچ‌گاه از این جهت، دچار خلأ نبوده و احساس فقر نکرده‌اند.

در زمینه اهتمام اهل بیت (ع) به حدیث - در قرن اول: تحلیل دوران امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع)، و قرن دوم: تحلیل دوران امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و قرن سوم: تحلیل دوران امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) - می‌توان به منابع مربوط به تاریخ حدیث مراجعه کرد. (مؤدب، ص 36 به بعد)

در قسمتی از مدخل حدیث، رابسون ضمن بررسی جوامع حدیثی آورده است: «شیعیان تنها احادیثی را می‌پذیرند که از طریق خاندان علی (ع) نقل شده باشد و این هدف مهمی است که مدعیات شیعه را مستند می‌سازد؛ لازم است ذکر شود که احادیث معتبر نزد شیعه به چنین احادیثی منحصر نیست، اینان بلکه روایات موثق از طریق اهل سنت را نیز می‌پذیرند و حتی گروهی از احادیث معتبر را جزو احادیث موثق می‌دانند که راویان غیر امامی دارند. برای نمونه در کتب و مدارک اهل سنت درباره خلفای دوازده‌گانه و همچنین درباره حضرت

مهدی (عج) و اوصاف آن بزرگوار، روایات فروانی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که نزد شیعه معتبر است، مثلاً عبدالملک از جابر بن سمره نقل می‌کند که از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: «دوازده تن امیر و خلیفه خواهند گردید.» جابر گوید: پیامبر جمله دیگری نیز فرمود که من درست نشنیدم، پدرم گفت جمله‌ای که تو نشنیدی این بود که رسول خدا فرمود: «همه آن دوازده تن از خاندان قریش‌اند.» این حدیث در صحیح بخاری آمده است و مسلم نیز آن را با هشت سند مختلف آورده است. (نجمی محمد صادق، 1386، ص 413)

وی کتب حدیثی شیعه را این‌گونه معرفی کرده است: *الکافی فی علم الدین*، تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، کتاب *من لایحضره الفقیه*، تألیف ابوجعفر محمد بن علی موسوم به البابویه القمی، *تهذیب الاحکام*، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، که از آن کتاب نسخه مختصرتری تحت عنوان *الابتصار فیما اختلف من الاخبار* فراهم آورد.

روشن است که خاورشناس مذکور، دقت لازم را در ضبط صحیح این عناوین به کار نبسته است، چراکه کتاب حدیثی مرحوم کلینی، *الکافی فی الاصول و الفروع و الروضه* است. از این رو، افزودن قید «فی علم الدین» امری نادرست است و تحریف در عنوان دقیق کتاب به شمار می‌رود. همچنین کتاب *من لایحضره الفقیه* را به البابویه القمی نسبت داده و حال آنکه نویسنده آن ابن بابویه است. به علاوه، کتابی به نام *الابتصار فیما اختلف من الاخبار* وجود ندارد بلکه صحیح آن *الاستبصار*... است. چنین اشتباهات آشکاری از نگاه روش تحقیق، قابل چشم‌پوشی نیست و دست‌کم حمل بر بی‌دقتی ناقل آن می‌شود. اشکال دیگر آقای رابسون در ذکر کتب حدیثی شیعه آن است که به کتب اربعه شیعه بسنده کرده و هیچ اشاره‌ای به «اصول اربعه» که قبل از کتب اربعه نگاشته شدند، نکرده است، در حالی که نگارش اصول اربعه از قرن اول تا سوم بوده و حکایت از تدوین حدیث از نخستین روزهای صدور حدیث تا قرن سوم هجری داشته است. درباره ویژگی‌های کتب اربعه و نیز آثاری که از امام معصوم (ع) در

باب موضوعات مختلف حدیثی وارد شده، می‌توان به کتاب تاریخ حدیث مراجعه کرد. (مؤدب، 1384، ص 80 به بعد)

شیخ مفید در این باره فرموده است: «امامیه از زمان امام علی (ع) تا عصر امام حسن عسکری (ع) چهارصد کتاب نوشته‌اند که به آن‌ها اصول می‌گویند. (ابن شهر آشوب، بی تا، ص 3) مجموع تعداد کتاب‌های راویان مذکور بیش از عددی است که شیخ مفید بیان داشته است، بنابراین عدد چهارصد نشان می‌دهد که کتاب‌هایی که به «اصول اربعه‌أمة» شهرت یافته‌اند، مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه بوده‌اند که در آن‌ها بدون واسطه و یا با واسطه یک راوی سخنان معصومین (ع) ثبت شده است و گرنه تعداد کتاب‌های حدیثی شیعه در طول دوران معصومین بیش از 6600 عنوان کتاب بوده است. (میرجلیلی، 1387، ص 92)

بنابراین، جی رابسون در بررسی تدوین حدیث مسلمانان بر منابع اهل سنت تأکید دارد و ارجاعی و اسنادی به منابع حدیثی شیعی ندارد. در حالی که در عصر ارتباطات و به‌ویژه ظهور انقلاب اسلامی، ضرورت مراجعه به میراث فرهنگی و علمی شیعه برای پژوهش‌های بین‌المللی و دایرةالمعارفی ضروری است. البته ناگفته نماند که نادیده گرفتن دانشمندان شیعی و منابع سودمند و ارزشمند آنان ویژه مستشرقان دوران معاصر نبوده بلکه در زمان‌های گذشته نیز همواره چنین بی‌مهری‌هایی در خصوص شیعه وجود داشته است. مثلاً ابوحنیفه، شیعیان را مردمی تهیدست از دانش می‌دانست. قاضی ابن ابی لیلی، گواهی محمد ابن مسلم ثقفی را در دادگاه نمی‌پذیرفت، و قاضی شریک بن عبدالله هم با این حال که پشتیبان راستگویی امام صادق (ع) بود، پیروان آن حضرت را مایه ننگ و بدنامی‌اش می‌دانست و در آغاز، گواهی همان محمد بن مسلم و دوستش ابوکریبه ازدی را در دادگاه نپذیرفت. (ر.ک: رستگار، 1388، ص 252)



منابع

1. ابی داوود؛ سنن ابی داوود؛ بیروت: دار الفکر، 1410ق.
2. احمدی میانجی؛ مکاتیب الرسول؛ بیروت: دار صعب، بی تا.
3. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت: دارالفکر، 1401ق.
4. ترمذی، احمد بن عیسی؛ سنن ترمذی؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
5. حسینی جلالی؛ تدوین السننه الشریفه؛ قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، 1413ق.
6. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تقیید العلم ط 2؛ بیروت: دار احیاء السننه النبویه، 1974م.
7. رستگار، پرویز؛ مقاله بازخوانی لقب «شیعه جعفری» در بستر تاریخ حدیث؛ مجله شیعه‌شناسی، ش 26، 1388.
8. سیوطی، جلال‌الدین؛ تدریب الراوی؛ قاهره: دار التراث، 1399ق.
9. طباطبایی، محمدحسین؛ شیعه در اسلام؛ ج 2، قم: واریان، 1379.
10. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، 1417ق.
11. طبرسی، امین‌الدین؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج 4، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1415ق.
12. عسقلانی، ابن حجر؛ فتح الباری؛ بیروت: دارالکتب، 1413ق.
13. عقیقی، نجیب؛ المستشرقون؛ مصر: دار المعارف، 1964م.
14. مؤدب، رضا؛ علم الدرايه تطبیقی؛ ج 1، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی، 1382.
15. _____؛ تاریخ حدیث؛ ج 1، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی، 1384.
16. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق.
17. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج 10، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1372.
18. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ تدوین الحدیث عند الشیعۀ الامامیه؛ تهران: هستی‌نما، 1388ش.
19. میرجلیلی، علی‌محمد؛ مقاله بررسی سیر نگارش احادیث شیعه؛ مجله شیعه‌شناسی، ش 21، 1387.
20. ناد علی، عادل؛ علوم حدیث و اصطلاحات آن؛ ج 1، تهران: انتشارات اسوه، 1376ش.
21. نجمی، محمد صادق؛ ج 1، قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1386.
22. نصیری، علی؛ آشنایی با جوامع حدیثی فریقین؛ مرکز جهانی علوم اسلامی، 1385ش.
23. ROBSON, Jame, *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden Brill, 1986.